

## گفتگوی «بی بی سی» با آرامش دوستدار

این مصاحبه از رادیو بی بی سی (مجله فرهنگی هنری) در تاریخ ۲۱ ژوئن ۲۰۰۵ پخش شده است.

شنبه سی ام آوریل ۲۰۰۵ فیلسوف و متفکر ایرانی، آرامش دوستدار، به دعوت "انجمن دوستداران اندیشه در برلین"، در سالن کنفرانس شهرداری منطقه شارلوتنبورگ، پیرامون آخرین کتاب خود "امتناع تفکر در فرهنگ دینی" سخنرانی کرد. این برنامه با استقبال کم نظیر هم میهنان مواجه گشت که در نوع خود فال نیکی است برای اندیشه‌ی مدرن ایران. "انجمن دوستداران اندیشه" در چهار نشست هفت ساعته آثار و آرای این فیلسوف ایرانی را به نقد کشیده بود که در این برنامه، دو تن از منتقدین انجمن، آقایان شهرام اسلامی و علی مرادی، نقد و نظرات خود را با آرامش دوستدار مطرح کردند. مدیریت این جلسه بر عهده بهرام محبی بود و در پایان آقای آرامش دوستدار به پرسش‌های حاضرین در سالن پاسخ داد.

در حاشیه سخنرانی وی در برلین فرصتی دست داد تا با این فیلسوف جریان ساز ایرانی به گفتگو بنشینیم. او تاکنون در سه کتاب خود "درخشش‌های تیره"، "ملاحظات فلسفی در دین و علم" و "امتناع تفکر در فرهنگ دینی" مفاهیم اولیه‌ی فرهنگ، علم و دین را معنا کرده است و برآیند این عوامل را در فرهنگ دینی ایرانی سنجیده است.

### فولکلور و فرهنگ عامه

\* آقای دوستدار خیلی خوشوقتم که در برلین هستید، در بحثی که پیرامون آخرین کتاب خود "امتناع تفکر در فرهنگ دینی" داشتید از نظر شما مسئله بنیادین تفکر در ایران، پدیده‌ی "دین‌خویی" و یا "هنر نیندیشیدن" است که در فرهنگ ایرانی ریشه دارد، و بر این باورید که ایرانیان چه در عصر کهن و چه در عصر حاضر به دلیل تسلط تفکر دینی که امکان اندیشیدن را ممتنع می‌سازد دچار "انحطاط فکری" شده‌اند و "هنر نیندیشیدن" عادت فرهنگی شان شده است، اما در حوزه مردم‌شناسی "فولکلور" و "فرهنگ عامه" که در آن‌ها زمینه‌های آزادتر ریشه‌های غیردینی وجود دارد، آیا از نظر شما می‌توان این‌ها را جزئی از فرهنگ ایرانی جامعه محسوب کرد؟

آرامش دوستدار: من قبلاً دلم می‌خواهد بگویم، من خیال نمی‌کنم که اگر یک فرهنگی نیندیشیده باشد، فرهنگ منحط است، این دو مسئله متفاوت‌اند و ارتباطی به یکدیگر ندارند. یعنی ممکن است فرهنگی هم اندیشیده باشد ولی در دوره‌ای دچار انحطاط بشود. بنابراین قسمت اول را به این صورت تصحیح می‌کنم. قسمت دوم این است که نظر من در مورد فولکلور ایرانی چه هست؟ به هر حال من به این مسئله شاید کم‌تر توجه داشتم و جنبه‌ی منفی نمی‌توانم پیدا کنم و روی آن انگشت بگذارم که در خیلی جاها در آفریقا و یا برزیل وجود دارد، بلکه یک مرحله‌ی را گذرانده باشد و این مراحل به اصطلاح مترتب بر هم

بوده باشد و یا به زعم آن کسانی که مال آن فرهنگ هستند یک جور اعتباری داشته باشد. آن وقت طبعاً این مسئله پیش می آید که اگر یک چنین فرهنگی در آن اندیشیدن میسر نبوده باشد که به زعم من فرهنگ اسلامی یک چنین فرهنگی است، آن وقت این مسئله می تواند مطرح شود که اگر این فرهنگ اندیشیدن در آن میسر شده بود به احتمال قوی فولکلورش هم تغییر می کرد.

### من از دین چه مراد می کنم

\* آقای دوستدار، در سخنرانی خود اشاره داشتید که ادیان آسمانی قوم و امت را مورد خطاب قرار می دهند و فرامین آنان جنبه استخباری دارد، ولی اشاره داشتید که دین بهایی تنها دین جهانی است که خود فرد را مورد خطاب قرار می دهد، آیا دین بهائیت از مفهوم دین خوبی شما مستثنی است؟

آرامش دوستدار: نه، اصلاً من خیال می کنم که این اشتباه فهمیده شده، و صحبت من این نبود که دین بهایی دین منحصر به فردی است که چنین شاهکاری کرده است، بلکه من خواستم بگویم که در وهله اول منظور من از دین جهانی، دینی نیست که تعداد پیروانش مثلاً یک میلیون و یا دو میلیارد باشند، بلکه خواستم بگویم دین جهانی همین طور که دین شناسی می داند و می گوید، عبارت است از هر دینی که قادر باشد افراد را از حیطة تسلط قوم خارج کند و تمام دین های جهانی، دین های سپسین هستند، در واقع و در نتیجه چنانکه ما می توانیم در تاریخ زندگی پیغمبر اسلام بینیم، چون در زمان او دین، دین قومی بوده است، او در مصونیت قوم زندگی می کرده است. و به همین جهت هم بوده که کسانی که از وی ناراضی بودند از وی شکایت می بردند به عموی وی و نه به خودش، و بعد می گفتند که اگر تو نمی توانی به ترتیبی او را سر عقل بیاوری، اجازه بده که ما بدهیم؛ به این مناسبت من گفتم که منظور من از ادیان جهانی این است. در نتیجه تعداد پیروان شان مطرح نیست، بلکه دین بهایی هم تعداد پیروانش خیلی اندک است و عمرش به ۱۴۰ سال بیشتر نمی گذرد، یک دین جهانی است.

### معرفت علمی و فایده عملی آن

\* آقای دوستدار از نظر هایدگر، نه تفکر عقلانی و نه معرفت علمی و نه حتا بسیاری از تفکرات فلسفی، اندیشیدن نیستند. از نظر او مسئله اساسی در معرفت علمی، فایده عملی آن است و صرفاً اندیشیدن در مرکز توجه شناخت علمی نیست و حتا اعتراف می کند که اندیشیدن لزوماً زندگی بشر را سعادت مندانه نمی کند، شما چگونه به عملی شدن موضوعات علمی خودتان اندیشیده اید؟ مخصوصاً در مبحث امتناع تفکر که به آن اشاره دارید؟

من نمی دانم الان جای صحبت کردن راجع به مارتین هیدگر هست یا نه؟ اگر از من بپرسید می گویم نیست، اما مارتین هیدگر اولین کسی نبوده که نسبت به (روشنگری)\* انتقاد کرده است. این که اندیشیدن ممکن است و یا امکان ندارد که بشر را خوشبخت و یا سعادتمند سازد طبعاً در مورد مارتین هیدگر نمی شود گفت، چرا که اصلاً برای مارتین هیدگر مسئله سعادت وجود ندارد و چنین مفاهیمی در فکر او جای ندارد. بلکه او اشکال را در این می بیند که آن چیزی که یونانی‌ها آن را اندیشیدن می نامیدند، در دوره جدید تبدیل شده است به "تکنیک"، و تکنیک یعنی تصرف در طبیعت؛ و او البته این ایراد را می گرفت و این ایراد به طور اخص مربوط به خود اوست، و می شود گفت که مارتین هیدگر در این مورد حق دارد، اما معنی آن این نیست که من و شما که تکنیک نداریم بخواهیم غره شویم به خودمان که حالا که ما تکنیک نداریم بنابراین ما از اروپایی‌ها که تکنیک دارند برتریم، چنین حرفی کاملاً بی معنی است.

### عملی شدن گفته های علمی

\*آقای آرامش دوستدار، آیا شما به عملی شدن گفته های علمی خودتان تا حال اندیشیده اید و یا راهکاری برای عملی شدن آن ها یافته اید؟

دوستدار: نه، این کار، کار خیلی دشواری است برای این که در وهله اول کوشش من شاید در طی سی سال گذشته مصروف به این بوده که من یک مکانیسم فرهنگی را که به زعم من در آن اندیشیدن توانسته میسر شود نشان بدهم، آن را باز کنم و تا حدودی بتوانم دیگران را لاقلاً از طریق استدلال قانع کنم که ما چنین فرهنگی داشتیم و این یکی از دشوارترین کارهاست. مثل این است که شما به کسی که خیلی به پدر و مادرش می نازد یا به من کسی بگوید فرقی نمی کند، بعد به او بگویند که آقا، اصلاً پدر و مادر تو سواد نداشت و بعد آنها قطعاً طریق بودند و یا این که آن‌ها خانه نشین بودند و دایم در حال کباب و شراب خوردن بودند، و او خیال کرده بود که پدر و مادرش مثلاً کوهنوردند، و کوهنوردهایی که مثلاً به اورست رفته اند؛ انتقال این فکر و نشان دادن این مکانیسم دشوارترین کاری است که من، هم‌چنان در حال انجام آن هستم، اما اگر من یک موقعی موفق شوم که این کار را تمام کنم و به سامان برسانم، در نظر دارم که یک راهی پیدا کنم برای این که نشان بدهم که اگر راهی وجود داشته باشد برای این که بتوانیم بیندیشیم، آن راه کدام می تواند باشد.

### دین خوبی خصلت شرقی و شرقی بودن ما

\*آقای دوستدار، آیا این دین‌خویی خصلت شرقی و یا شرقی بودن ما نیست، همانطور که شما معتقدید که چون فلسفه در یونان وجود داشته و یا اگر پدید آمده، کسی ضرورت پیدایی آن را نمی‌تواند توضیح بدهد و اصلاً چرا توضیحی بخواهیم؟ و در سخنرانی خود هم اشاره داشتید که این خصلت آن سرزمین بوده، و آیا فکر نمی‌کنید که دین‌خویی هم ریشه در شرقی بودن ما دارد؟

تا یک حدود خیل زیادی چنین چیزی که هست در واقع، اما معنی‌اش این نیست که در اروپا دین‌خویی وجود نداشته و تا آن دوران قرون وسطا هم چنین چیزی بوده، ولی بعد تحولاتی در آن جا پیش آمده که دین را عملاً از بین برده و یا از سطح فرهنگی خارج کرده، و دین‌خویی، آن چیزی که لااقل من معنی‌اش را از آن مراد می‌کنم و گفتم، عبارت از این است که آدم یک چیزی را نفهمد و بداند، و یا این که چیزی را ندانسته بفهمد. و این یک وضعی است که در سرتاسر فرهنگ ما وجود دارد، اعم از پیروی کردن موازین دین که هیچ مسلمان و یا غیر مسلمانی و یا بهایی در حدی که به مراجع و موازین خودش مراجعه می‌کند، هرگز نمی‌پرسد که چرا چنین اتفاقی باید بیفتد. و چرا گفتند که شما این کار را بکنید و یا نکنید. بنابراین دین‌خویی حاکم است، در فرهنگی که پرسش بی‌واسطه و پرسش ناوابسته به وجود نیامده باشد. و این در قرون وسطا هم در اروپا بوده، اما در فرهنگ ما از آغازش بوده و تا همین امروز هست و من فکر می‌کنم که تا مدت‌های بعد هم ادامه دارد که اگر راهی پیدا نشود.

### نگرش فلسفی در تفکر روشنفکران ایرانی

\*به هر حال آقای دوستدار، من فکر می‌کنم، نگرش فلسفی در تفکر روشنفکران ایرانی متأثر از شیوه‌ی پیامبر ایرانی است که به قول شما به دو بعد نیک و بد همیشه می‌اندیشد و چرا تا به حال نتوانستیم مانند فیلسوفان غرب به دنبال یک نقطه ارسمیدسی در راهیابی فلسفه به آزادی و رهایی باشیم، چرا تا به حال این گونه نیندیشیدیم و آیا در آینده هم بایستی این مهر فرهنگ دینی و امتناع تفکر روی متفکر ایرانی بماند؟

ما متفکر ایرانی نداریم در واقع، و خیال نکنید که من خودم را متفکر می‌دانم به این معنا، من کوششم بر این بوده که مکانیسمی را نشان بدهم، اما چرا ما در پی نقطه ارسمیدسی نبودیم این خودش طبعاً مترتب است بر این که ما هرگز نیندیشیدیم تا دنبال نقطه ارسمیدسی بتوانیم بگردیم تا بتوانیم پیدایش کنیم. و مسئله زرتشت شاید بهترین نمونه است که در تارک تاریخی ما هم چنان می‌درخشد که دو نیرو در جهان هستند که با همدیگر در معارضه هستند. بنابراین همه‌ی ما یا تابع این نیرو هستیم و یا آن نیرو و دیگر لازم نیست که فکر کنیم، چون زرتشت به ما گفته است که وضع به چه گونه است.

## بحث جدایی دین از سیاست

\*آقای دوستدار، جریان روشنفکری ایران را چگونه می بینید و چگونه است که از حدود ۱۵۰ سال قبل و یا بیشتر، اندیشمندانی بحث جدایی دین از سیاست را مطرح کردند و در برهه‌ایی از زمان این مهم به ثمر نشست، ولی دوباره جامعه، حکومت دینی را در دل خودش پروراند و این نیاز را در خودش پیدا کرد و چهره‌ی رهبر دینی خودش را در ماه دید؟

من خیال می کنم که علتش خیلی ساده است، در یک دوره ای که به طور اخص با رضا شاه شروع می شود و ادامه آن با محمد رضا شاه که به نظر من لیاقت های پدرش را اصلاً نداشته است [پایان می یابد]. اما هرگز آن دوره ها با دوره‌ی کنونی قابل مقایسه نیست، حتا از دور هم نیست، یک دوره تصادفی است در مملکت ما و در کشور ما، البته در سیر تاریخی اش اگر بخواهیم بگردیم در پیش از اسلام، الان جای صحبت اش نیست. به نظر من لزومی هم ندارد، ما در دوره‌ی مشروطیت به این طرف درست است که از غربی‌ها متأثر شدیم، اما تأثر گرفتن ما از غربی‌ها خیلی سطحی است و این سطحی بودن و تأثر گرفتن از غربی‌ها، این القاء شبهه را به ما کرده که یک جامعه ای که ما نمی دانستیم که این جامعه دینی است و هنوز هم نمی دانیم، بلکه خیال می کردیم که اجحافات از جانب صنف روحانی و صنف حکومتی شده است، ما کوشیده بودیم که جلوی این دو صنف بایستیم و از این طریق بتوانیم جامعه‌ای درست کنیم که حقوق مردم به آن باز داده شود و هم چنین چون من خیال می کنم این حرکت هیچ عمقی نداشته منجر شده به این که آن چه سپس در اعماق ما بوده و این اعماق ما دینی است در دوره جمهوری اسلامی فوران کرده و مثل مرداب زده بیرون.

## دین خوبی غربی

\*آقای دوستدار، این دین خوبی فکر نمی کنید که اگر از رأس حکومت به جامعه تریق نشود، من فکر می کنم که فرد دینی در خلوت خود می تواند آزادی اندیشه‌اش را داشته باشد، البته اگر از مافوق حکومتی خود نترسد، و پدیده دین خوبی می تواند در حریم شخصی افراد آزادانه بیابد، چنانکه در همین جامعه غرب دین خوبی با مردم عجین است و حتا در ساختار حکومتی هم در همین آلمان حزب سوسیال مسیحی، این دین نمایی را در تیتیر سیاسی خود دارد، این را چطور توضیح می دهید و چطور می توانیم این مورد را به جامعه فرهنگی دینی ایران تعمیم دهیم؟

مسلم است که دارد، اما شما در جامعه مسیحی آلمان که از این نظر شاید یک نمونه برجسته ای است که اگر بخواهید آن را با جامعه فرانسه مقایسه کنید، شما در آلمان، کسانی که در کلیسا کاتولیک هستند تحت نفوذ قرار بدهید، اما شما هیچ وقت در سراسر اروپا جلوی آزادی فکری را نمی توانید بگیرید، به هیچ وجهی و به هیچ قیمتی. تفاوت این که کلیسای مسیحی در این جا چکار می تواند بکند و یا نکند، شما می توانید یک کتاب بنویسید که مثلاً مسیح آدم ابلهی بوده است، این حرف را نیچه در ۱۲۰ سال پیش نوشته است، منتها نوشته مسیح آدم ابلهی بود ولی آدم خوبی بود. اما من همیشه صحبت از این می کنم که آدم ایمان شخصی را برای خودش می تواند نگه دارد، به محض این که بخواهد ایمان شخصی را به هر قیمتی در سطح جامعه وارد کند، آن وقت آن جا مسئول است و آن جا نمی شود از سر تقصیرش گذشت، بنابراین اگر ما یک زمانی در سطح جامعه مان قادر باشیم بیندیشیم، قطعاً تمام کسانی که مسلمان و غیر مسلمان و ارمنی هستند، این ها مسلماً باید آزادی خودشان را داشته باشند. و هر چه دلشان می خواهند بنویسند. اما درست این است که دیگرانی که مخالف آن بودند و تاکنون در ایران رخ نداده که بتوانند حرفشان را بزنند، آزادی بیان داشته باشند، من فکر می کنم یک جامعه ای که می اندیشد این اجازه را به آدم مومن می دهد و عکس آن هیچ وقت صدق نکرده تا به حال.

### اثر انگشت ایرانی، بر دین و فرهنگ

\*آقای دوستدار، شما اشاره دارید که مسئله مسلمان بودن و ایرانی بودن یک تناقض درونی است، آیا فکر نمی کنید که سنت شیعه شکل ایرانی شده ی اسلام عربی است و آیا این گونه می توان مثال زد که خط فارسی شکل ایرانی شده ی خط عربی است، که حتا تفاوت هایی را بوجود آورده که در اصل خط عربی هم نمی توان دید؟

در مورد خط و یا رسم الخط نمی شود خیلی بحث کرد، من فکر می کنم که این تفاوت هایی که در رسم الخط عربی و فارسی است می شود حمل بر این کرد که ایرانی ها چون زیبا پرستند. اما در مورد دوم این پرت ترین ادعایی است که آدمی می تواند بکند. در واقع ایرانی ها به سبب این که تحت فشار سخت بودند و این بلا را بنی امیه بر سر پیروان علی هم می آورده، این ها در واقع در یک درد مشترک در زمانی به هم پیوستند و اشتباهی از این بزرگتر نیست که ما خیال کنیم که ما که آمدیم شیعی شدیم، معنی آن این است که این تصرف ایرانی است. این حرف کاملاً بی معنی است. حتا از لحاظ تاریخی هم بی معنی است به خاطر این که تشیع همه جا گیر ایرانی از زمان صفویه بوده است و قبلاً غالب مردم در ایران سنی بودند.

## بررسی و نقد آثار

\*آقای آرامش دوستدار، رابطه‌ی شما با جامعه روشنفکری داخل ایران چگونه است؟ و چه نقد و بررسی‌هایی را در رابطه با آثار خود سراغ دارید؟

تا جایی که من می‌دانم هیچ بررسی شکل نگرفته است، جز یک کسی به نام عبدالله شهبازی که محتملاً برای سازمان امنیت کشور کار می‌کند یک کتابی را در سال ۱۹۷۲ نوشت "انتقاد بر آرا و نظرات آرامش دوستدار" و حدود ۱۲۰ صفحه هم چیز نوشت که در حقیقت پرت و پلا و بی‌معنی است. اما می‌دانم که در ایران تأثیری که من گذاشتم آن‌جا مشهود است اما در واقع کسی از من اسم نمی‌برد و این‌هایی که اسم نمی‌آورند من فکر می‌کنم که بیم دارند و من برای این کار آنان تفاهم دارم. اما در عین حال باید بگویم که به طور اخص جامعه انتلکنتوئل ما، آن‌هایی که در رأس هستند همیشه پرهیز می‌کنند برای آنچه من می‌گویم، باید با صراحت بگویم که مثل یک تاس لغزنده است که اگر بسرد و بیفتد در آن، من نمی‌دانم که چطوری از آن می‌خواهد بیرون بیاید و در مورد من این سکوت در آن‌جا حاکم است.

## امکان انتشار آثار آرامش دوستدار در ایران و محاق اداره ارشاد!

\*آقای دوستدار، هیچ تلاش کردید که کتاب‌های خودتان را داخل ایران به چاپ برسانید؟

بله این تلاش شده است، البته از جانب خود من نه، ولی "نشر پایا" در حدود چهار و یا پنج سالی است که دنبال این هست و این طور که خودشان به من گفتند حروف چینی و حروف نگاری هم کرده‌اند و داده‌اند به وزارت ارشاد و تا به حال نتوانسته از محاق اداره ارشاد کتاب را در بیاورند و چاپ کنند.

\*هیچ توضیحی ندادند مبنی بر این که چرا این آثار چاپ نمی‌شود و یا طبق سیاست همیشگی وزارت ارشاد می‌بایست قسمت‌هایی حذف شود؟

نه، مطلقاً تا به حال پاسخ نداده‌اند، این قدر به من گفته‌اند که می‌باید جوابی می‌گرفته‌اند ولی تا بحال اصلاً جوابی داده نشده است.

\*خیلی ممنونم آقای دوستدار که در این گفتگو شرکت کردید

من هم از شما تشکر می‌کنم، خیلی ممنون.